

مقدمه‌ای بر آموزش اقتصاد با رویکرد بومی‌سازی و نوین‌سازی

منصور زراءنژاد*

چکیده

هدف این مقاله بحث در مورد آموزش اقتصاد خرد با رویکرد بومی‌سازی و نوین‌سازی است. از آنجا که علم اقتصاد دائماً در تحول و پیشرفت است، تحقق این هدف الزاماً مستلزم نوین‌سازی مستمر است. بنابراین، تدریس اقتصاد با رویکرد بومی‌سازی و نوین‌سازی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بومی‌سازی اقتصاد در هر جامعه، مستلزم توجه محوری به ساختار، شرایط و واقعیت‌های اقتصادی و توجه به ارزش‌های آن جامعه است. این الزام در جوامع اسلامی، در عمل، به مفهوم لزوم تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی است. موفقیت در این امر مستلزم وجود اقتصاددانان اسلام‌شناس با سابقه تدریس و تحقیق کافی و مؤثر و تدوین متون و مواد درسی مناسب و کافی است. بر اساس نتایج این مطالعه، تدریس باید با بررسی و نقد مفهوم انسان اقتصادی آغاز گردد؛ سپس، برخی از ملاحظات روش‌شناختی مورد بررسی قرارگیرد. در این زمینه، لازم است که نظریات علمی به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های تبیین‌کننده روابط علی پدیده‌ها شامل پیش‌فرض‌ها، گزاره‌های ارزشی و گزاره‌های توصیفی معرفی شوند. باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی در ساختار پیش‌فرض‌ها و تکوین نظریات علمی کاملاً مؤثر هستند. همچنین، باید روش تفکر اقتصادی و شیوه به‌کارگیری رویکردهای خلاق آموزش داده شود و از ترویج صرف نظریه‌های اقتصادی احتراز گردد. نباید به پیش‌فرض‌ها و رویکردهای تحلیلی مسلط، ندانسته اعتباری ایدئولوژیک بخشید و بدون تأمل آن‌ها را پذیرفت و ترویج داد. برخلاف ادعای

* استاد اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز zarram@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۲

مسلط در ادبیات اقتصادی، رفتار واقعی انسان به شدت تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی و برگرفته از مجموعه بسیار غنی از ارزش‌ها و ترجیحات است. شواهد تجربی نیز نشان‌دهنده است که در جوامع پیشرفته‌ای مانند آمریکا، آلمان، روسیه و جوامعی مانند قبایل کوچ‌روی اندونزی، رفتار مردم بر مبنای خودخواهی نیست. در شرایط موجود، با توجه به اقبال نسبی به رویکردهای اخلاق‌مدارانه و دینی به اقتصاد و تقاضای روزافزون جوامع اسلامی برای تدوین و تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی، باید تلاش مؤثر کرد تا متون اقتصادی با رویکردی اسلامی تدوین شود. در این ارتباط، تنظیم و ارائه سرفصل‌های دروس اقتصاد، به‌ویژه اقتصاد خرد، با رویکرد اسلامی برای تدریس در رشته اقتصاد در مقاطع کارشناسی و بالاتر بسیار مهم و لازم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: تدریس اقتصاد، بومی‌سازی، نوین‌سازی، اقتصاد اسلامی.

۱. مقدمه

تدریس علم اقتصاد در جوامع گوناگون ممکن است اهداف متفاوتی داشته باشد. معمولاً یکی از اهداف مهم تدریس علم اقتصاد در هر جامعه، کمک به تنظیم مناسبات زندگی اقتصادی مردم بر اساس فرهنگ و بوم آن جامعه است. در این صورت، باید به ویژگی‌های علم اقتصاد توجه ویژه‌ای کرد. برای این منظور، باید به ابعاد گوناگون علم اقتصاد، یعنی بُعد توصیفی و تحلیلی، بُعد ارزشی و بُعد تجویزی توجه کرد. در بُعد توصیفی و تحلیلی، علم اقتصاد بر تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد، بنگاه‌ها، بازار و دولت متمرکز است و در بُعد تجویزی، علم اقتصاد از طریق سیاست‌های اقتصادی بر آنچه ارزشمند و بایسته است و راهکارهای تحقق آن تمرکز دارد.

بنابراین، اهداف کلی علم اقتصاد به اختصار عبارت‌اند از: نخست، تحلیل سلوک و رفتار عملی انسان در زندگی اقتصادی؛ دوم، تحلیل سلوک و رفتاری که انسان بر مبنای ارزش‌های پذیرفته‌شده در زندگی اقتصادی، از خود نشان می‌دهد؛ و سوم، تجویز راهکارهای مناسب برای تحقق بایدها و ارزش‌های پذیرفته‌شده. از آنجا که علم اقتصاد دائماً در تحول و پیشرفت است، تحقق این اهداف الزاماً مستلزم نوین‌سازی مستمر است.

بنابراین، تدریس اقتصاد با رویکرد بومی‌سازی و نوین‌سازی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بومی‌سازی اقتصاد در هر جامعه، از یک طرف، مستلزم توجه محوری به ساختار،

شرایط و واقعیت‌های اقتصادی و از طرفی دیگر، توجه به ارزش‌های آن جامعه است. این الزام در جوامع اسلامی، در عمل به مفهوم لزوم تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی است. با وجود نوظهور بودن مبحث اقتصاد اسلامی در میان مسلمانان و در ادبیات اقتصادی جهان، نیاز و اشتیاق به این موضوع باعث توسعه قابل توجه ادبیات اقتصاد اسلامی شده است. همگام با این روند توسعه، چندین دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه‌هایی از اقتصاد اسلامی در سطح کشورهای مسلمان و در مقاطع مختلف کرده‌اند. اما، یکی از محدودیت‌های اساسی، به قابلیت‌های مدرسان، برنامه درسی و متون درسی بازمی‌گردد. تا وقتی که مدرسان اقتصاد با رویکرد اسلامی، اقتصاددانانی متبحر و مسلط به مبانی علمی اقتصاد متعرف با تجربه تدریس و به‌ویژه تحقیق، کافی نباشند، شرط لازم موفقیت حاصل نیست. شرط کافی، اسلام‌شناس بودن این مدرسان و محققان است که بسیار فراتر از آشنایی آن‌ها با فقه است. این آگاهی اسلامی به طور معمول، بدون تحصیل و ممارست جدی و بدون گام برداشتن در نظریه‌پردازی در این وادی، به طور مؤثر قابل اکتساب و کاربردی نیست و رویکرد اقتصاد با نقل «قیل و قال‌ها» اسلامی نمی‌شود. البته، بدیهی است که به تناسب سطح توفیق مدرسان در تحصیل این قابلیت‌ها، درجات موفقیت در امر تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی متفاوت خواهد بود.

یکی از مشکلات اساسی دیگر در این باره، به طور کلی، فقدان برنامه درسی و متون و مواد درسی مناسب و کافی برای تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی است. مشکل اخیر، موضوع اصلی این مطالعه است. هدف از این مطالعه، ارائه مدخلی برای تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی است. این کار مستلزم تبیین برخی از مفاهیم، روش‌ها و تجاربی است که قادر به فتح مدخلی از میان رویکردی مدون، مسلط و ریشه‌دار است. البته، بحث در خصوص هر یک از مقولات این مبحث، مستلزم غور در حوزه‌های جداگانه‌ای از معرفت است که نه در استطاعت نگارنده و نه در حوصله این مقال است. بنابراین، در این مجال، بحث صرفاً به اقتصاد خرد محدود می‌شود.

هدف کلی از تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی، علاوه بر آشنا کردن دانشجویان اقتصاد با نظریه‌ها، مدل‌ها و روش‌های تحلیل متعارف در اقتصاد خرد، آشنا کردن دانشجویان با نحوه تأثیرگذاری اسلام بر نظریه‌ها، مدل‌ها و روش‌های تحلیل متعارف در اقتصاد خرد و آمادگی دانشجویان برای کاربرد آن‌ها با رویکرد اسلامی در فضای کسب و کار جامعه است.

این تحقیق مبتنی بر تعاریف و فروض زیر است:

۱. علم اقتصاد یک علم اجتماعی است که در آن موضوع علم انسان، جامعه و ارتباط میان انسان و جامعه است. این علم از نظر نظریه‌پردازی و روش‌شناسی با علوم دیگر به‌ویژه علوم طبیعی که در آن‌ها موضوع علم طبیعت است، متفاوت و دارای الزامات و اقتضائات خاصی است.

۲. علم اقتصاد مجموعه‌ای از نظریات، مدل‌ها، ارزش‌ها، تجویزها و سیاست‌های اقتصادی متفاوت و متعدد است که در پیدایش و سیر تحول آن‌ها زمان، مکان و فرهنگ تأثیر بسزایی دارند.

۳. انسان‌ها (به حسب طبیعت انسانی خود) دارای وجوه مشترک و الزامات و اقتضائات مشترک اقتصادی هستند. اگر این اشتراکات موضوع علم اقتصاد باشد، هم‌گرایی و همانندی قرائت‌ها و رویکردهای مختلف اقتصادی دور از انتظار نیست، به شرطی که اصول علمی به‌درستی رعایت شود. از این نظریات می‌توان به قوانین اقتصادی تعبیر کرد. اگرچه تعداد این قوانین در اقتصاد اندک است، به‌هیچ‌وجه به معنی عدم امکان کشف آن‌ها نیست. برای پیشرفت در زمینه کشف قوانین اقتصادی لازم است که اقتصاددانان فارغ از وجوه افتراق انسان‌ها، جهات مشترک و عمومی آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهند.

۴. انسان‌ها بر حسب تفاوت زمان، مکان، محیط، تربیت، دین و فرهنگ از جهات مختلف، از یکدیگر متمایزند. اگر موضوع، بررسی رفتار اقتصادی انسان‌ها با توجه به این تمایزها باشد، در این صورت تفاوت قرائت‌ها بسیار محتمل و مورد انتظار است. تفاوت قرائت‌ها و رویکردها می‌تواند برای پیشرفت علم اقتصاد بسیار مفید و سازنده باشد، زیرا در بلندمدت در اثر رقابت با یکدیگر، تنها نظریات و سیاست‌های اقتصادی برخوردار از اقبال عمومی قابلیت بقا می‌یابند.

۵. علم اقتصاد در کلیت خود، از یک طرف، شامل قوانین اقتصادی، و از طرفی دیگر، حاوی نظریات، مدل‌ها، تجویزها و سیاست‌های مختلف اقتصادی با قرائت‌ها و رویکردهای متفاوت است.

۶. علم اقتصاد اسلامی به عنوان یکی از قرائت‌های اقتصادی در چارچوب علم اقتصاد متعارف به‌شمار می‌رود.

۷. در اینجا، از علم اقتصاد با همه قرائت‌ها و رویکردهای مختلف آن به علم اقتصاد متعارف تعبیر می‌شود که یکی از قرائت‌های مسلط آن، اقتصاد نئوکلاسیکی ارتودوکس است.

بنابراین، منظور از علم اقتصاد متعارف، مفهوم بسیار عام آن است که متمایز از قرائت مسلط نئوکلاسیک ارتودکس است.

چنان‌که می‌دانیم، اغلب قرائت‌های مختلف و متعدد علم اقتصاد متعارف، از نظر پیدایش و سیر تحول، طبیعتاً و به‌رغم ادعای جهان‌شمولی، اساساً نشأت گرفته از بررسی رفتارهای عینی و رفتارهای انتظاری واحدها و نهادهای اقتصادی (فرد، خانوار، بنگاه و دولت) در بریتانیا و اروپای غربی در قرن هفدهم به بعد، و آمریکا در قرن اخیر است. پس طبیعی است که بپذیریم علم اقتصادی که نشأت گرفته از رفتار مسلمانان و متکی بر ارزش‌ها و بایدهای اسلامی و حاوی راهکارهای رسیدن به این بایدها و تحقق این ارزش‌ها نیست، باید در قالب یک قرائت ویژه مورد بازبینی و تعدیل قرار گیرد. این قرائت خاص از اقتصاد، که در اینجا از آن به اقتصاد اسلامی تعبیر می‌شود، باید در برگزیده رفتار اقتصادی عینی مسلمانان، حاوی ارزش‌ها و بایدهای اقتصادی اسلامی و شامل تجویزها و راهکارهای سیاستی اقتصادی متناسب با جامعه اسلامی باشد. از این رو، برای تدوین و توسعه اقتصاد اسلامی باید از دانش اسلام‌شناسی و قابلیت‌های تحلیلی علم اقتصاد متعارف، که به‌رغم منشأ پیدایش و سیر تحول آن، حاصل خرد جمعی، تجربه همگانی و کاربرد روش‌های مؤثر است، بهره جست. بنابراین، تسلط به ماهیت و ابزار علم اقتصاد متعارف و تسلط به روش‌ها و ابزار اسلام‌شناسی تأثیر بسزایی دارد. این تأثیر با اختلاف زمان و تفاوت مکان و نیز از شخصی به شخص دیگر متفاوت است. از آنجا که امکان بررسی رفتارهای عینی اقتصادی مسلمانان در جوامع اسلامی به دلیل نظام‌های اقتصادی مسلط، به اندازه کفایت فراهم نیست، لازم است که توجه خود را به نظریه‌پردازی بر مبنای رفتار اقتصادی مورد انتظار مردم با فرض عمل به تعالیم اسلامی معطوف کرد. این نظریات را می‌توان با شیوه رفتار تاریخی و کنونی مسلمانان تقویت کرد. در این راستا و با توجه به ساختار علم اقتصاد، مجال وسیعی برای تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی از طریق بررسی و تحلیل اقتصاد توصیفی، اقتصاد ارزشی و سیاست‌های اقتصادی متناسب با جوامع اسلامی معاصر فراهم است. در این مجال، تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. رویکرد مقاله حاضر، در این ارتباط، مبتنی بر این استراتژی است که تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی نخست باید از طریق اعمال تعدیلاتی در ساختار و محتوای اقتصاد خرد متعارف در مقاطع تحصیلی متفاوت توسط استادان اقتصاد خرد اسلام‌شناس با رویکردهای متنوع انجام پذیرد. این اقدام زمینه را در نهایت برای تدریس اقتصاد خرد اسلامی فراهم خواهد کرد.

مقاله حاضر علاوه بر مقدمه، شامل چهار بخش دیگر است؛ بخش دوم به آموزش روش تفکر اقتصادی می‌پردازد؛ بخش سوم به بحث در مورد لزوم تعدیل پیش‌فرض‌های علم اقتصاد اختصاص دارد؛ بخش چهارم سرفصل‌های اقتصاد خرد را مورد توجه قرار داده است؛ بخش پایانی به جمع‌بندی می‌پردازد.

۲. آموزش تفکر اقتصادی

مدرّسان اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی، علاوه بر ارائه ملاحظات روش‌شناختی لازم، باید وجه همت خود را معطوف آموزش روش تفکر اقتصادی به دانشجویان بکنند؛ آن‌ها نباید تنها به آموزش نظریه‌های متعدد اقتصادی اکتفا کنند و فقط در نقش ترویج‌کننده آموزه‌ها و نظریه‌های دیگران ظاهر شوند. آموزش اصول روش تفکر اقتصادی باید به عنوان یک مرحله مهم در آموزش اقتصاد خرد از منظر اسلامی تلقی شود. برای آموزش علم اقتصاد با رویکرد اسلامی لازم است که اصول تفکر اقتصادی و نظریه‌های مختلف برگرفته از این اصول به دانشجویان آموزش داده شود؛ اما مهم‌تر از آن، باید به کارگیری رویکردهای خلاق را به دانشجویان آموخت تا بتوانند اصول و روش‌ها را در شرایط و موقعیت‌های مختلف به‌کاربندند، زیرا اقتصاد علاوه بر اینکه یک دکترین است، یک روش و ابزاری برای استفاده از ذهن و تکنیکی برای اندیشیدن است که به دارنده آن کمک می‌کند تا به نتایج درست دست یابد (Keynes, 1936: 297).

۳. تعدیل پیش‌فرض‌ها

در تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی نباید به پیش‌فرض‌ها و رویکردهای تحلیلی مسلط، ندانسته اعتباری ایدئولوژیک بخشید و بدون تأمل آن‌ها را پذیرفته، ترویج داد. باید به بررسی پیش‌فرض‌های اصلی نظریه‌های اقتصادی و الزامات این پیش‌فرض‌ها پرداخت و با توجه به نظر اسلام و با کمک اقتصاد اجتماعی و اقتصاد اخلاقی این پیش‌فرض‌ها را مورد ارزیابی و بازنگری قرارداد، به گونه‌ای که پیش‌فرض‌هایی همچون مفهوم انسان عاقل اقتصادی، رفتار خودخواهانه (Selfish) و رویکرد حداکثرسازی بر اساس طبیعت علم اقتصاد به عنوان یک علم اجتماعی (نه منحصراً اقتصاد بازار) که مستلزم توجه جدی به اهداف جامعه، از جمله ارضای نیازهای عمومی است، تعدیل شوند. در این راستا، باید بر این اصل مهم در تفکر اقتصادی تأکید کرد که مردم همیشه در مواجهه با انتخاب‌های

مختلف هستند. مردم برای انتخاب، به دنبال بهترین ترکیب از منافع و هزینه‌ها هستند، اما این رفتار الزاماً رفتاری خودخواهانه یا نفع‌طلبانه (Self Interested) نیست. نوع‌دوستی از خصلت‌های ذاتی انسان است که با اندکی تأمل قابل تأیید است.

اعتقاد به نوع‌دوستی و تقدّم منافع دیگران بر منافع شخصی سابقه‌ای طولانی دارد که به انبیای الهی و متفکران بزرگی همچون ارسطو بازمی‌گردد (Scott and Seglow, 2007). اما اصطلاح «نوع‌دوستی» (Altruism) را آگوست کنت (Auguste Conte) در دهه ۱۸۸۰ وضع کرد و به سرعت به عنوان مفهومی کلیدی در علم اخلاق رواج یافت تا وظایف اجتماعی مردم را نسبت به یکدیگر مورد تأکید قرار دهد. این اصطلاح در قرن نوزدهم، هم‌زمان با گذر از جامعه سنتی که در آن وظایف مردم بر اساس رتبه و جایگاه آنان تعیین می‌شد، از رواج و اعتبار مناسبی برخوردار شد. با ظهور جوامع صنعتی، تعهدات مردم نسبت به یکدیگر به عنوان مسئله‌ای جدی مطرح گردید. اما پس از آن، فیلسوفان اخلاق و به تبع آنان اقتصاددانان به نوع‌دوستی به عنوان رفتاری غیرالزامی (اگرچه مطلوب) توجه شایانی نشان دادند و در عوض مفهوم عدالت اجتماعی از توجه مناسبی در میان آنان برخوردار گردید. با وجود این، اقتصاددانانی همچون فلیس (Phelps, 1975)، کولارد (Collard, 1978) و کولم (Kolm, 1983) به نوع‌دوستی به عنوان یک مبنای رفتاری توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. پیش از این، اقتصاددانانی همچون اسمیث، والرلس، پارتو و اجورث نیز این مبنای رفتاری را مورد توجه و تحقیق قرار داده‌اند (Scott and Seglow, 2007: Ch. 1; Peil and Staveren, 2009: 1).

چند دهه اخیر شاهد رشد قابل توجه تحقیقات اقتصادی تجربی و رفتاری بوده است که از پیش فرض رفتار خودخواهانه صرف فاصله گرفته است. در این میان، چندین مدل نظری جدید مبتنی بر پیچیده‌بودن انگیزه‌های کارگزاران اقتصادی ارائه شده است. در سطح تجربی، مطالعات بسیاری در ارتباط با طبیعت رفتار انسانی به عنوان رفتار دیگرخواهانه (Other-Regarding Behavior) انجام گرفته است. از نقطه نظر اقتصادی - اجتماعی نیز شواهد تجربی بسیاری مبنی بر رابطه میان کاهش فاصله اجتماعی میان افراد و احتمال نادیده گرفتن مشهود انتخاب‌های خودخواهانه ارائه شده است. در این مطالعات، اصالت بخشیدن به انگیزه خودخواهانه در قالب نظریاتی مانند ارتباط غیرشخصی، رابطه متقابل رو در رو (Rankin, 2006; Bohnet and Frey, 1999b) هویت ساکت (Bohnet and Frey, 1999a and 1999b; Scharlemann and others, 2001) و اطلاعات مربوط به ویژگی‌های شخصی (Frey, 1999b; Charness, Haruvy and Sonsino, 2007) (Bohnet and

بادقت مورد واکاوی قرار گرفته و به چالش کشیده شده است. نتایج این مطالعات نشان‌دهنده است که رابطه مثبت و معنی‌داری میان انگیزه غیرخودخواهی و انتخاب‌های مشارکتی وجود دارد.

سن (Sen, 1988) در کتاب خود، *اخلاق و اقتصاد*، بر این نکته تأکید می‌کند که نه دلیلی وجود دارد که پیش‌فرض «حداکثر کردن منفعت شخصی» نشان‌دهنده رفتار واقعی انسان است؛ و نه برهانی اقامه شده است که حداکثر کردن منفعت شخصی به ایجاد شرایط مطلوب اقتصادی می‌انجامد. وی بر آن است که برخلاف این مدعای مسلط در ادبیات اقتصادی، رفتار واقعی انسان به شدت تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی است. سن نشان‌دهنده است که استفاده نابه‌جا از پیش‌فرض منفعت شخصی باعث ایجاد فاصله‌ای جدی بین اقتصاد و اخلاق شده است که این امر به نوبه خود تأثیری بسیار منفی بر کیفیت تحلیل‌های اقتصادی گذاشته است.

بنابراین، برخلاف رویکرد مسلط تحلیل اقتصادی حداکثرسازی منافع شخصی، می‌توان نوعی از رویکرد اقتصادی را ترجیح و ترویج داد که بر اساس آن مردم صرفاً انگیزه‌های خودخواهانه و نهایی‌گرایانه ندارند. بکر (Becker, 1993) نیز بر آن است که اقتصاددانان باید از محدود شدن به فرض نفع‌طلبی برحذر باشند، زیرا رفتار مردم برگرفته از مجموعه بسیار غنی از ارزش‌ها و ترجیحات است. از نظر وی، تحلیل اقتصادی باید متکی بر این فرض باشد که افراد حداکثرکننده رفاه هستند، زیرا آن‌ها رفاه را درک می‌کنند، خواه خودخواه، نوع‌دوست، باوفا، کینه‌توز یا آزارطلب باشند. رفتار مردم آینده‌نگرانه است و فرض بر آن است که این رفتار طی زمان سازگار است. از نظر هین (Heyne, 1994) نکته کلیدی این است که فقط مردم‌اند که انتخابگر هستند. انتخاب‌های افرادی مردم محرک اصلی جامعه است و همه پدیده‌های اجتماعی از انتخاب‌های افراد در پاسخ به منافع و هزینه‌های مورد انتظار خویش که از اخلاق و نیازهای جامعه نیز تأثیر می‌پذیرند، ناشی می‌شوند.

بیش از سه ده پیش، شوماخر (Schumacher, 1977) اصطلاح «شکست تجربه مدرن» (The Failure of the Modern Experiment) یا «شکست تلاش برای زندگی بدون دین» (The Attempt to Live without Religion) را به‌کاربرد تا به این واقعیت توجه دهد که همه کارگزاران اقتصادی به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی نیستند. منظور او از دین، در اینجا، نهادهای دینی سازمان‌یافته مانند کلیسا و مسجد نیست، بلکه دین را به معنی اعم آن یعنی روشی نظام‌مند که موجب بالارفتن سطح زندگی انسان با

همه وجوه آن (تعالی) شامل لذت و درد، هنجاری و ناهنجاری، خوشی و ناخوشی (The Attempt to Live without Religion) است، به کاربرد.

اگرچه پیش فرض مسلط در ادبیات اقتصادی جهان رفتار بر مبنای خودخواهی است، واقعیت این است که افراد به ندرت بر مبنای خودخواهی صرف رفتار می‌کنند (Stavereen, 2009: 16; Peil and Stavereen, 2001: 89-90). در این باره، یک مطالعه تجربی وسیعی با استفاده از نظریه بازی‌ها در امریکا، آلمان، روسیه، اسرائیل، ژاپن، جزایر فاسیفیک و قبایل کوچروی اندونزی در خصوص آزمون فرضیه رفتار اشخاص بر مبنای خودخواهی انجام گرفته است. نتایج این تحقیق نشان داد که بر اساس شواهد موجود، فرضیه رفتار بر مبنای خودخواهی رد شده است، ولی فرضیه رفتار بر مبنای عدالت‌خواهی مورد تأیید قرار گرفته است (Fehr and Schmidt, 1999: 855; Camerer, 2003: Section 2.8.5; Fehr and Schmidt, 2006: 616). از نظر محققانی مانند سبیرایت (Seabright, 2004) و باولز و جیتیس (Bowles and Gintis, 2004) شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد افراد بر اساس تعاون و احترام متقابل رفتار می‌کنند و اتکای نظریه‌های اقتصادی بر پیش فرض نفع‌طلبی تا کنون بسیار مخرب بوده است. در همین ارتباط است که طی چند سال گذشته، در تحلیل‌های اقتصادی توجه به نقش عوامل مختلف و متفاوت با نفع‌طلبی و خودخواهی به تدریج افزایش یافته است؛ برای نمونه، می‌توان به عوامل مرتبط با روابط میان‌فردی اشاره کرد. یکی از تلاش‌های مؤثر اقتصاددانان در راستای توسعه این‌گونه مفاهیم، ارائه مفهوم «کالاهای رابطه‌ای» (Relational Goods) است (Gui, 1987; Uhlener, 1989).

تبیین و توضیح این نگرش‌ها و آشنا کردن دانشجویان با نظریات مختلف و متفاوت با جریان مسلط بر متون درسی اقتصاد، به‌ویژه از زبان و با استدلال متفکران و اقتصاددانان بنام، راه را برای طرح رویکردهای دیگر هموار می‌کند و توجه اساسی به اخلاق و دین در تحلیل‌های اقتصادی را بیشتر توجیه‌پذیر و عملی می‌کند.

۴. سرفصل‌های اقتصاد خرد

شواهد موجود حاکی از تضعیف رویکرد اثبات‌گرایی منطقی به عنوان روش کشف علمی، کاهش حوزه نفوذ و تسلط نظریات اقتصادی نئوکلاسیک، و ظهور اندیشه‌های متفاوت با رویکرد مسلط تحلیل اقتصادی حداکثرسازی منافع شخصی و پیش فرض خودخواهی صرف است. با وجود این، هنوز شواهد مبنی بر توجه به روش‌های کشف علمی متفاوت و

توجه به پیش‌فرض‌ها و رویکردهای اجتماعی، اخلاقی و دینی در اقتصاد به حدی از اعتبار و اعتماد نرسیده است که در متون درسی و کلاس‌های درس اقتصاد خرد بروز و ظهور شایسته بیابد. از این رو، با وجود تلاش‌های قابل تقدیر، هنوز رویکرد اسلامی به اقتصاد نتوانسته است خود را در قالب نظریه اقتصاد خرد عرضه کند.

برای اینکه در شرایط موجود با توجه به اقبال نسبی به رویکردهای اخلاق‌مدارانه و دینی به اقتصاد و تقاضای روزافزون جوامع اسلامی برای تدوین و تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی، باید تلاش مؤثر کرد که متون اقتصادی با رویکردی اسلامی تدوین شود. در این باره، تنظیم و ارائه سرفصل اقتصاد خرد میانه‌دانشگاهی با رویکرد اسلامی برای تدریس در رشته اقتصاد در مقطع کارشناسی لازم به نظر می‌رسد.

۵. نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بحث در مورد آموزش اقتصاد خرد با رویکرد بومی‌سازی و نوین‌سازی است. تنظیم مناسبات زندگی اقتصادی مردم بر اساس فرهنگ و بوم جامعه یکی از اهداف اصلی تدریس علم اقتصاد در هر جامعه است. برای این منظور، تحلیل رفتار عملی در زندگی اقتصادی، تحلیل رفتار مبتنی بر ارزش‌های پذیرفته‌شده و تجویز راهکارهای مناسب برای تحقق بایدها و ارزش‌های پذیرفته‌شده، از وظایف مهم علم اقتصاد است. از آنجا که علم اقتصاد دائماً در تحول و پیشرفت است، تحقق این هدف الزاماً مستلزم نوین‌سازی مستمر است. بنابراین، تدریس اقتصاد با رویکرد بومی‌سازی و نوین‌سازی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بومی‌سازی اقتصاد در هر جامعه، مستلزم توجه محوری به ساختار، شرایط و واقعیت‌های اقتصادی و توجه به ارزش‌های آن جامعه است. این الزام در جوامع اسلامی، در عمل به مفهوم لزوم تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی است. موفقیت در این امر مستلزم وجود اقتصاددانان اسلام‌شناس با سابقه تدریس و تحقیق کافی و مؤثر و تدوین متون و مواد درسی مناسب و کافی است. این مقاله به ارائه مدخلی برای تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی می‌پردازد. تدریس باید با بررسی و نقد مفهوم انسان اقتصادی آغاز گردد، سپس برخی از ملاحظات روش‌شناختی مورد بررسی قرارگیرد. در این زمینه، لازم است که نظریات علمی به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های تبیین‌کننده روابط علی پدیده‌ها شامل پیش‌فرض‌ها، گزاره‌های ارزشی و گزاره‌های توصیفی معرفی شوند. نقش پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها در علوم اجتماعی به‌ویژه اقتصاد، در مقایسه با علوم تجربی بیشتر

است. باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی در ساختار پیش‌فرض‌ها و تکوین نظریات علمی کاملاً مؤثر هستند. این تأثیر از طریق انتخاب موضوع تحقیق، انتخاب متغیرها و فروض مدل‌ها و روش‌های تجزیه و تحلیل اقتصادی رخ می‌دهد. در تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی علاوه بر ارائه ملاحظات روش‌شناختی، باید روش تفکر اقتصادی و شیوه به‌کارگیری رویکردهای خلاق آموزش داده شود و از ترویج صرف نظریه‌های اقتصادی احتراز گردد. همچنین، نباید به پیش‌فرض‌ها و رویکردهای تحلیلی مسلط، ندانسته‌ای اعتباری ایدئولوژیک بخشید و بدون تأمل آن‌ها را پذیرفت و ترویج داد. لازم است پیش‌فرض‌هایی همچون مفهوم عقلانیت، انسان اقتصادی، رفتار خودخواهانه و رویکرد حداکثرسازی را با توجه به نظر اسلام و با کمک اقتصاد اجتماعی و اقتصاد اخلاقی مورد بازنگری و تعدیل قرارداد. باید تأکید کرد که دلیلی وجود ندارد که پیش‌فرض حداکثرکردن منفعت شخصی نشان‌دهنده رفتار واقعی انسان است. دلیلی نیز برای اینکه حداکثرکردن منفعت شخصی به ایجاد شرایط مطلوب اقتصادی می‌انجامد، در دست نیست. برخلاف ادعای مسلط در ادبیات اقتصادی، رفتار واقعی انسان به شدت تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی و برگرفته از مجموعه بسیار غنی از ارزش‌ها و ترجیحات است. شواهد تجربی نیز نشان داده‌است که در جوامع پیشرفته‌ای مانند آمریکا، آلمان و روسیه، و جوامعی مانند قبایل کوچ‌نویز اندونزی رفتار مردم بر مبنای خودخواهی نیست. برای اینکه در شرایط موجود، با توجه به اقبال نسبی به رویکردهای اخلاق‌مدارانه و دینی به اقتصاد و تقاضای روزافزون جوامع اسلامی برای تدوین و تدریس اقتصاد با رویکرد اسلامی، باید تلاش مؤثر کرد که متون اقتصادی با رویکردی اسلامی تدوین شود. در این باره، تنظیم و ارائه سرفصل اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی برای تدریس در رشته اقتصاد در مقطع کارشناسی بسیار مهم و لازم می‌نماید.

منابع

- Becker, G. S. (1993). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis*, with Special Reference to Education. 3rd Edition, Chicago: University of Chicago Press.
- Bohnet, I. and B. S. Frey. (1999a). "Social Distance and Other-Regarding Behavior in Dictator Games: Comment", *The American Economic Review*, LXXXIX..
- Bohnet, I. and B. S. Frey. (1999b). "The Sound of Silence in Prisoner's Dilemma and Dictator Games", *Journal of Economic Behavior and Organization*, XXXVIII.
- Bowles, S. and H. Herbert (2004). "Persistent Parochialism: Trust and Exclusion in Ethnic Networks", *Journal of Economic Behavior and Organization*, 55: 1-23.

- Carrerer, C. (2003), *Behavioral Game Theory*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Charness, G., E. Haruvy, and D. Sonsino (2007). "Social Distance and Reciprocity: An Internet Experiment", *Journal of Economic Behavior and Organization*, 63(1).
- Collard, D. (1978). *Altruism and the Economy: A Study in Non-Selfish Economics*, Oxford: Martin Robertson.
- Frohlich, N. and J. Oppenheimer (1998). "Some Consequences of E-mail vs. Face-to-Face Communication in Experiment", *Journal of Economic Behavior and Organization*, No. 35.
- Fehr, Ernst and Klaus M. Schmidt (1999). "A Theory of Fairness, Competition, and Cooperation", *The Quarterly Journal of Economics*, 114(3).
- Fehr, E. and K. M. Schmidt. (2006). "The Economics of Fairness, Reciprocity and Altruism- Experimental Evidence and New Theories", in S. C. Kolm and J. M. Ythier (Eds.). *Handbook of the Economics of Giving, Altruism and Reciprocity*, North-Holland: Foundations.
- Gui, B. (1987). *Eléments Pour une Définition D'économie Communautaire*, Noteset Documents 19–20.
- Heyne. P. (1994). "Passing Judgments. Bulletin of the Association of Christian", *Economists*, 23.
- Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest and Money*, London: Macmillan.
- Kolm, S. C. (1983). "Altruism and Efficiency, Ethics", 94 (1).
- Peil, Jan; and Irene Van Staveren (2009). *Handbook of Economics and Ethics*, Edward Elgar.
- Phelps, E. (1975). *Altruism, Morality and Economic Theory*, New York: Russell Sage Foundation.
- Rankin, F. W. (2006). "Requests and Social Distance in Dictator Games", *Journal of Economic Behavior and Organization*, 60(1).
- Scharlemann, J. P; W, C. C. Eckel; A. Kacelnick, and R.W. Wilson (2001). "The Value of a Smile: Game Theory with a Human Face", *Journal of Economic Psychology*, No. 22.
- Schumacher, E. F. (1977). *A Guide for the Perplexed*, New York: Harper and Row.
- Scott, N.; and J. Seglow (2007). *Altruism: Concepts in the Social Sciences*, London: Open University.
- Seabright, P. (2004). *The Company of Strangers: A Natural History of Economic Life*, Princeton and Oxford: Princeton University Press.
- Seglow, J. (2002). "Altruism and Freedom", In Jonathan Seglow (ed.). *The Ethics of Altruism, Special Issue of Critical Review of International Social and Political Philosophy*, 5 (4).
- Sen, A. K. (1987). *On Ethics and Economics*, Oxford: Basil Blackwell.
- Staveren, I. V. (2001). *The values of economics: An Aristotelian perspective*. London: Rotledge.
- Uhlaner, C. J. (1989). "Relational Goods and Participation: Incorporating Sociality into a Theory of Rational Action", *Public Choice*, 62.